



قال رسول الله ﷺ:

﴿إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيُتَقِنْ﴾

الكافي، ج ۳، ص ۲۶۳

امام خامنه‌ای مدظله العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی، وظایفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

مدیریت توحیدی - بخش ۱

شناسنامه مطلب	
m-t-50	کد مطلب
مهارتی/تشکیلاتی/مبانی و اصول/ماهیت تشکیلات توحیدی	رده
توحید، اخلاص، ولی، مدیریت، منیت، جاه طلبانه	برچسب
	توضیحات

پایگاه تزکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی نُمُو

nomov.ir

مدیریت توحیدی مدیریت اختراعی یک عده افراد و پدیده‌ی تازه‌ای نیست بلکه این مدیریت در طول تاریخ و در زمان انبیاء علیهم‌السلام اجرا شده و همگی این مدیریت را اعمال می‌کردند. اهل بیت علیهم‌السلام هم همین مدیریت را داشته‌اند. امام رضوان‌الله تعالی علیه همین‌طور انقلاب را اداره کردند. دنیا حیران بود که در جنگ نابرابر همه کشورها با ایران، چه‌طور ایران پیروز شد؟ امروز هم حضرت آقا مدظله العالی با این مدیریت نه تنها در میدان‌های سیاسی بلکه در تمامی عرصه‌ها این انقلاب را پیش می‌بردند. این مدیریت حتی مدیریتی نیست که انبیاء علیهم‌السلام آن را ابداع کرده باشند، بلکه قرآن و کتاب‌های آسمانی آن را از سوی خدا آورده‌اند و قواعد و اصولش را حاکم مطلق هستی و حاکم حقیقی بر جهان، امر فرموده است. پس بهتر است از خود آیات و روایات این را اثبات کنیم.

خداوند در سوره زمر به پیامبرش می‌فرماید: **قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ**^۱. به مردم روش کارت را بگو. نگاه نکنید که من در رأس حکومت هستم. من خودم هم مأمورم؛ یعنی قرآن می‌خواهد سیر حکومتی را باز کند. این از جنس حکومت پادشاهان نیست که هر چه دلش خواست انجام دهد. من امر داده شده‌ام که خالصانه‌تر از همه شما بندگی کنم و تسلیم‌تر باشم. بنده یعنی کسی که هیچی از خودش ندارد و تسلیم است. من باید اولین تسلیم‌شدگان باشم. از همه کوچک‌تر در محضر خدا هستم.

فرمول مدیریت توحیدی این است که انسان‌ها دو جورند. یا با فعالیت‌ها می‌خواهد خودش را مطرح کند و هوا و هوس خودش را سیراب کند و شهوات جاه‌طلبانه و شهرت‌طلبانه و ریاست‌طلبانه‌اش را می‌خواهد اشباع کند تا منیت او کیف کند و یا نقطه مقابله در تمامی فعالیت‌ها می‌خواهد منیتش را از بین ببرد. لذا مدیریت توحیدی و غیرتوحیدی، فرق ماهوی و ذاتی و اساسی دارند.

آیه قرآن می‌فرماید: **اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ**. در مدیریت توحیدی یک نفر ولی است و او الله است؛ و وقتی به مدیریت‌های دیگر می‌رسد، می‌فرماید: **وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ**. اینجا دیگر هر کس از جایش بلند می‌شود، یک مدل برای

۱ - سوره زمر آیه ۱۱ و ۱۲

۲ - سوره بقره آیه ۲۵۷

اشباع حیوانیت خودش درمی‌آورد. لذا جمع، آورده است. **أُولَئِكَ هُمُ**. راه‌ها و سیستم‌های گوناگون. سرمایه‌داری می‌گوید من. کارگری می‌گوید من. لیبرالی می‌گوید من. پوچی‌گری می‌گوید من. هرکدام یک مدلی می‌دهد که درنهایت می‌گوید من می‌خواهم حکومت کنم. لذا این‌طور نیست که مدیریت توحیدی اجرا نشده باشد و صرفاً یک چیز تئوری نیست تا کسی بخواهد بگوید آیا قابلیت اجرا را دارد یا ندارد؟ می‌گوییم ای بیچاره! برو تاریخ انبیاء و اهل بیت علیهم السلام را مطالعه کن...

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنَّا تَتَّبِعُونَ^۱. مردم انتظار داشتند که حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مثل پادشاهان رفتار کنند. پادشاهان خزینه‌های چنین و چنانی دارند، اطرافیان و سرشناسان دارند، ژست‌های هیبت‌انگیز دارند. این قدر توسری زده‌اند به این انسان که این‌ها برایش فرهنگ شده است که حالا اگر کسی بیاید با صداقت و تواضع رفتار کند، مردم به شک می‌افتند.

خدا به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: به مردم بگو جنس مدیریت من این‌طور نیست که شما با آن خصوصیات بخواهید قدرت من را بشناسید. جنس دیگری است. **قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ**. کجا من این حرف‌ها را زدم؟ کجا شمارا فریب دادم؟ کی گفتم اگر کسی پیش من بیاید بهش پول می‌دهم، فلان پست و مقام را می‌دهم؟ امام حسین علیه السلام وقتی می‌خواستند حرکت کنند، عده‌ای خیال کردند که حضرت پیروز می‌شود و حکومت فلان تشکیل خواهد داد و بعدش هم فرمانداری و بخشداری و غیره را تقسیم می‌کند ولی حضرت فرمود: ای کسانی که با من می‌آیید! بدانید از آنچه فکر می‌کنید، در مدیریت من خبری نیست. مدیریت من جنس دیگری است. اینجا ایثار است، اخلاص است، بندگی است، تسلیم شدن در برابر حقایقی است که شاید هرکسی که اهل دنیا باشد نتواند تسلیم شود.

به مردم بگو کجا من این ادعاها را کرده‌ام؟ من نمی‌گویم که پیش من خزائن هست یا علم غیب دارم یا ملک هستم. نه این‌ها نیست. من صاف و ساده و با صداقت، مبنا را به شما می‌گویم. **إِنَّا تَتَّبِعُونَ** **إِلَّا مَا يُوحَى**

إِلَيَّ. این جنس کار من است. من از هیچ چیز و دستور و روش و طرحی تبعیت نمی‌کنم مگر آنچه به من وحی شده است. حتی خود من هم قانون‌گذار نیستم. من قانون خدا را اطاعت می‌کنم. چه شما باشید و چه نباشید. چرا؟ چون شما در محضر خدا چیزی نیستید. قدرتمندان جهان هیچ‌اند. **قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ**؛ یعنی هر کس با قوه فکر می‌تواند بفهمد که تفاوت این دو حکومت در چیست؟ اگر نتواند بفهمد، کور است. اگر فکر را به کار ببندد، بینا است.

امام علیه‌السلام می‌فرماید: **«ضَاعَ مَنْ كَانَ لَهُ مَقْصَدٌ غَيْرُ اللَّهِ»**. هر کسی می‌خواهد هر کاری کند، اگر مقصدش غیر خدا شد، ضایع شده است و پوچ است. بعد از این همه فعالیت‌ها، سرخورده و خسته می‌شود. اگر اخلاص اصل قرار گرفت، آن وقت نور آن فضای فرهنگی را پر می‌کند. این در فضای تبلیغی و فرهنگی دیگر از تابلو نوشتن‌ها و نشریات و کاغذها عمیق‌تر است.

در حدیث دیگری امام علیه‌السلام می‌فرماید **«الْعَمَلُ كُلُّهُ هَبَاءٌ إِلَّا مَا أَخْلَصَ فِيهِ»**. هر کس هر چه می‌خواهد بکند. همه گردوغبار است که باد آن را هیچ می‌کند. هرچند عمل پریها و با جنجال باشد مگر آن مقدار عملی که خالصا لوجه الله انجام شده است. گاهی شما هندوانه بزرگی را با خوشحالی می‌خرید که به همه مهمان‌هایتان بدهید. خیال می‌کنید که شیرین است ولی وقتی آن را می‌برید می‌بینید که نارس و به‌دردنخور است. فقط اندازه دو سه قاشق قابل خوردن است و بقیه تفاله می‌باشد.

وقتی انسان می‌خواهد جان بدهد و از این عالم برود، می‌فهمد آن مقدار از عملش که خالص نبوده تفاله است. این بحث آخرت باید در فضای تربیت نفس باز شود و بعینه روشن گردد. مثالی عرض کنیم. در اتاق گرمی هستیم و از پنجره به بیرون اتاق نگاه می‌کنیم. می‌بینیم که از ناودان، بلوریخی آویزان شده است. کودکی هم همراه ما این منظره را تماشا می‌کند. بُرد دید این کودک این قدر ناقص است که فقط بلور را می‌بیند ولی ما می‌دانیم چه سرمای سنگینی این بلور را به این روزگار درآورده است. این سرما به‌ظاهر دیده نمی‌شود. ما از پشت شیشه می‌بینیم که درخت در برابر این سرما چه وضعی پیدا می‌کند. شاخه‌هایش دارد به سمت راست و چپ حرکت می‌کند و تکان می‌خورد ولی آن کودک متوجه نیست که باد شدیدی دارد آن را تکان می‌دهد.

یک موقع به قبرستان می‌رویم، می‌گوییم قبرستان است دیگر! فقط ظاهر چند قبر را می‌بینید. یک وقت می‌بیند عجب! عالم برزخ چه جور عالمی است! اگر کسی آنجا برسد، تمام هیکل وجودش را خاک می‌کند. نه اینکه این قبر، این هیکل را خاک می‌کند. این نگاه ابتدائی است. نگاه او به آخرت یک نگاه سطحی است. اهل معرفت می‌بیند عجب عالمی است! عالم برزخ چه عالم عجیبی است! که هر کس به آنجا بنخواهد برود، کل هیکلش در حکومت عالم برزخ، در این عالم خاک می‌شود. این یک مطلبی است. با این نگاه‌های واقع‌بینانه، آن وقت معلوم می‌شود که «الْعَمَلُ كُلُّهُ هَبَاءٌ إِلَّا مَا أُخْلِصَ فِيهِ». دیگر این اخلاص به عنوان یک لفظ نیست بلکه به عنوان یک هدفی است که در این تشکیلات دنبال می‌شود. نیاز حقیقی ما این است که به صورت معرفتی به این اخلاص برسیم؛ که اگر به اخلاص برسیم، نقش آن در زندگی فردی و اجتماعی، مبنای ما را تغییر می‌دهد. این مبنا تمام مدیریت‌ها را عوض می‌کند. این‌ها باید کاربردی شود. بقیه مسائل گردوغبار است و به حساب نمی‌آید.^۱

ادامه دارد...